



**اگر همه دریاها، به هزار زحمت
«مروارید» می دهند، این جا، به
هزار بهانه عاشقانه جانت را مروارید
می کنند و من فراوان مروارید
می بینم در این دریا و هزاران شعر
می شنوم از لبان مردمانی که شاعر
نیستند اما شوق در نگاهشان به
شعر شکوفامی شود. من مردمانی
رامی بینم، که لب هاشان خود
«لبیک اللهم لبیک» است حتی اگر
به زبان نیاورند**

هندسه زیارت

حجت الاسلام ماندگاری، هندسه زیارت را چنین ترسیم کرد که؛ زائر باید از چشمه محبت امام جان لبریز کند، «محبت» را به «معرفت» گره بزند، که محبت یک احساس صرف نیست بلکه باید با رسیدن به معرفت، به بصیرت هم تبدیل شود و از مرحله معرفت هم فراتر برود و به «اطاعت» برسد و این یعنی مافرمایش ها و سلوک امام رضا(ع) را به زندگی در بیاوریم. «اطاعت» را هم به «تسلیم» در برابر ولایت ارتقا بخشیم و تسلیم امر امام خویش باشیم و «تسلیم» را هم به سبقت در خیر برسانیم. این کلام را به شهود «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا...» علیه فمهنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظرو ما بد لوا تبديلا» می رساند که باید تجلی زیارت داشت آری شهدا را می توان بهترین زائران حضرت رضا(ع) دانست، آنان که در محبت به امام رضا(ع) قد کشیدند، به معرفت رسیدند و اطاعت از امر امامت را با حضور در جبهه های جهاد تحقق بخشیدند و سراپا تسلیم دوست شدند و «سبقت در خیر» را با انتخاب مشتاقانه شهادت به تماشا گذاشتند و سر مه چشم ملائک کردند تا ملک و ملکوت بشنود دگر باره «انی اعلم ما لاتعلمون» را... شهدایی که هنگام

رفتن به جبهه از امام رخصت می گرفتند و هنگام شهادت نیز، سرخ قبا به زیارت آقا می آمدند و اکنون من به نیابت از همه شهدا، همه آنانی که بر سبیل شهادت استوار ماندند، هم نوا با زائران می خوانم؛

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارِ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. اِنَّهُ حَمِيدٌ مُجِيدٌ:

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَدَدْتُ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ الْبِلَادَ زَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي وَلَا تَزِدْنِي بَعْدِي قِصَاءَ خَوَائِجِي وَارْحَمْ تَقْلِبِي عَلَى قَبْرِ أَيْنِ أَخِي نَبِيَّكَ وَرَسُولِكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)

يَا بِي أَنْتَ أُمِّي أَنْتَ بَنِيَّ أَنْتَ أَوْفِدَا عَائِدًا مِمَّا جَنَيْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِي وَ اخْتَلَطْتُ عَلَى ظَهْرِي فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى رَبِّكَ يَوْمَ فَرَى وَفَاقَتِي فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامًا مَحْمُودًا وَأَنْتَ وَجِيهٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِخَبِيرِهِمْ وَبِمَوَالِيهِمْ وَأَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَاهُمْ وَأُتْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيَّةٍ دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْغَنِّ الَّذِينَ يَدُلُّوا بِعَمَلِكَ وَأَتُهُمْ نَبِيَّكَ وَجَحَدُوا آيَاتِكَ وَسَخَرُوا إِيَّامَكَ وَحَمَلُوا النَّاسَ عَلَى اكْتِسَافِ آلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللُّغَةِ عَلَيْهِمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ؛

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ يَدْنِكَ صَبَرْتُ وَأَنْتَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ بِالْأَيْدِي وَالْأَلْسِنِ.

حج فقر

حرم را می گردم، صحن به صحن، شبستان به شبستان و در دریای زائران در ازدحام ملکوتی حرم غرق می شوم و چه شکوهی دارد این غرق شدن، که جان می بخشند، اگر همه دریاها، جان می ستاند از غریق، این جا در این دریای نامتناهی، جان می بخشند، جاودانه هم می بخشند.

اگر همه دریاها، به هزار زحمت «مروارید» می دهند، این جا، به هزار بهانه عاشقانه جانت را مروارید می کنند و من فراوان مروارید می بینم در این دریا و هزاران شعر می شنوم از لبان مردمانی که شاعر نیستند اما شوق در نگاهشان به شعر شکوفامی شود.

من مردمانی رامی بینم، که لب هاشان خود «لبیک اللهم لبیک» است حتی اگر به زبان نیاورند. این جا حج است حج فقر، باید فقیر شد و دست و دل خالی کرد از هر چه غیر دوست

است و سپس دست پیش دوست باید دراز کرد برای فهم این حج و همان طور که حج کعبه، یک بار برای همیشه از تکلیف مستطیع ساقط می شود، این حج هم می تواند همه عمر زائر را به نور کفایت کند که چشمی اگر باشد در پرتو شعاع انوار این خورشید تا همیشه راه را می یابد و به مقام رضا می رسد تا زائر همیشگی امام رضا باشد، چنان که عارف بلند مرتبه مرحوم حاج اسماعیل دولابی می گفت: هر وقت از خداری شدی، حضرت رضا(ع) را زیارت کرده ای و اگر امام رضا(ع) را زیارت کنی از خداری می شوی... پس این حریم، حرم رضایت است و رضا، نام دیگر همه زائرانی است که محبت را به معرفت گره زده اند، اطاعت را به عمل درآورده اند، تسلیم شدند و برای سبقت تا آسمان شهادت برخاستند. رضا نام همه زائرانی است که آینه نشر انوار رضوی شده اند. رضا نام همه مجاورانی است که در پرتو آفتاب، قد می کشند اصلا رضا نام همه عاشقان است، خدا کند ما هم به فهم عشق برسیم تا شکوه نام رضا، «جان» مان را «جان» کند... زیارت را نقطه سر خط می گذارم و از سمت مسجد گوهر شاد، وارد صحن جامع رضوی می شوم، که پدرم در آخرین زیارت با همان لهجه، صمیمی روستایی، مرا به امام رضا(ع) می سپارد و من در شگفتم میان دل مردم و حضرت دلدار عجب راز پرشکوهی است. پدر به شکل ویژه خدا حافظی می کند، انگار می داند این آخرین باری است که به پابوس می آید. او سواد خواندن و نوشتن ندارد. اما حرف هایش می شود همان؛

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْعَائِبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا [اجْمَعْنَا] فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّعَ طَلِبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ [اللَّهُمَّ] فَبَلِّغْنِي مَا أَوْمَلُهُ وَأَرْجُوهُ فَبِكَ وَفِي أَوْلِيَائِكَ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ.

می روم، اما باز خواهیم گشت به حرم، همراه هزار در هزار دل عاشق، که از دور و نزدیک با سلام به امام رضا «روز» و «روزی» خویش را آغاز می کنند.

یک نفر از دل حرم یک نفر در اقصای عالم، فرقی هم نمی کند، سلام همه را امام، مهربانانه عليك می گوید و خورشیدی می شود برای آغاز روز شان...

